

بنیادگرایی تمامیت خواه مذهبی . تروریسم و اقتدارگرایی

پیشگفتار

رویداد هولناک یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و پیامدهای دگرگون کننده سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و بویژه امنیتی جهانی آن ، فرصتی است استثنائی برای یک تحلیل و بررسی بنیادین پروسه بنیادگرایی تمامیت خواه اسلامی ، تروریسم و اقتدار طلبی مذهبی و یا اسلام سیاسی و فرآیندهای آن در دهه های گذشته ، بویژه که ما ایرانیان در بیست و سه ساله گذشته از اثرات شوم آنها بر کنار نمانده ایم .

بنیادگرایی تمامیت خواه اسلامی برای نخستین بار در رابطه با انقلاب اسلامی ایران ، افکار عمومی مردم جهان و رسانه های گروهی را متوجه خود کرد ، اما خیلی دیرگام تر از این انقلاب که با سرنگونی رژیم گذشته همراه گردید ، وجود داشته است . نخستین سازمان سنی گرای قرن بیستم بنام اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ بوسیله حسن البنا (۱۹۰۶ - ۱۹۴۹) در مصر تاسیس گردید ، در سال ۱۹۴۸ بطور موقت منحل و سرانجام در سال ۱۹۵۴ پس از سوء قصد بجان جمال عبدالناصر ، برای همیشه غیر قانونی اعلام گردید . این جمعیت نخستین محمل ایدئولوژیک و سازمانی اسلام سیاسی معاصر گشت . شایان توجه است که سازمان اخوان المسلمین در روزگاری فعال گردید ، که در برابر استعمار اروپائی ، جنبش های ناسیونالیستی و غیر دینی و مخالفت روشنفکران با سنت و تعصب دینی بخود شکل گرفته بود ، خلافت عثمانی بدست کمال آتاتورک برانداخته شده بود و در مصر احزاب ناسیونالیست و ملیون خواستار برپائی یک دولت ملی بر پایه یک قانون اساسی دموکراتیک بودند . در برابر یک چنین جنبش مردمسالار و ملی ، سازمان اخوان المسلمین با شعار " قانون اساسی ما قرآن است " ، به میدان پیکار سیاسی گام نهاد . به باور آنان ، اسلام پاسخگوی همه نیازها و مشکلات زمانه بوده و مسلمانان احتیاجی به دموکراسی وارداتی غرب ندارند . حسن البنا بنیانگذار و رهبر اخوان المسلمین جمعیت خود را بگونه جنبشی فراگیر ، طریقی سنی ، حقیقی ، صوفی ، سازمان سیاسی ، باشگاهی ورزشی ، واحدی فرهنگی و تربیتی و شرکته اقتصادی ، توصیف نمود .

در این راستا ، دیدگاههای سیدقطب (۱۹۰۶ - ۱۹۶۶) نظریه پرداز مصری که در روزگار ناصر به دار آویخته شد ، اندیشه های ابوالعالم مودودی (۱۹۰۳ - ۱۹۷۹) رهبر جماعت اسلامی پاکستان و همچنین نظریه حکومت اسلامی روح الله خمینی (۱۹۰۲ - ۱۹۸۹) را می توان زمینه ساز و آغازی برای رشد و گسترش حرکت های بنیادگرا و تمامیت خواه اسلامی بشمار آورد ، که برای رسیدن به قدرت سیاسی و برپائی " حکومت الله " برروی زمین و همچنین برداشتن مخالفین خود و براندازی سیستم های حکومتی غیر اسلامی به هروسيله ای ، حتی ترور جایز دانسته و تبلیغ می کنند . در این میان خمینی نخستین روحانی شیعه بود ، که توانست در فوریه سال ۱۹۷۹ انقلاب بنیادگرای اسلامی را در ایران

دکتر حسن کیانزاد

پیروز کند و جمهوری اسلامی را بنیان گذارد .

ژیل کیل پژوهشگر مرکز ملی پژوهش های علمی فرانسه در مؤسسه مطالعات سیاسی پاریس در کتاب " جهاد " در بررسی سیر تحول اسلام سیاسی ، سخن از سه دوره و یا سه مرحله به میان می آورد . نخست دوره شکل گیری و تکوین (دهه ۱۹۶۰ تا میان دهه ۱۹۷۰) ، دوم دوره اعتلا و گسترش (از میانه دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۱) و سوم دوره بحران و کاهش جاذبه از ۱۹۹۱ به پس . بنظر می آید که پروسه سیر تحول اسلام سیاسی برای رسیدن به اقتدار و حکومت الله بر روی زمین ، نه تنها وارد سومین دوره خود ، یعنی " بحران و کاهش جاذبه " گردیده ، بلکه بارویداد یازدهم سپتامبر و پیامدهای آن ، (از جمله مبارزه پرگستره جهانی با تروریسم ، که از سوی جریان های رادیکال اسلامی و پایوران آنها ، بگونه ابزار کار برای پیشبرد آماج های پیوند خورده با الهیت و شریعت ، برای نابودی مخالفین بکار گرفته می شود .) سیری پس رونده بخود گرفته ، بگونه ای که می توان از یک دوره چهارم ، یعنی پالایش مذهب از رادیکالیسم و اقتدار گرایی و تنش آفرینی و قرارگیری آن در جایگاهی که شایسته و سزاوار راستین آن است . یعنی پاسداری از حرمت و اخلاق ، بردباری و شکیبایی و نیک اندیشی باورمندان ، سخن بمیان آورد . در رابطه با میهنان ایران ، همانگونه که همگان می دانیم ، حاکمیت تمامیت خواه ولایت فقیه سالیان درازی است که وارد این دوره بحران و کاهش جاذبه تعریف شده از سوی کیل به سبب ناباوری مردم به حکومتگران ، شده و اکنون ملت ایران با برخورداری از این دوران تجربه های تلخ بیست و سه ساله حکومت اسلامی و با بریدگی از کل نظام حاکم در راستای برپائی ساختاری مردمسالار ، که با برکناری استبداد مذهبی و جدایی دین از حکومت همراه خواهد بود ، گام بر می دارد . شناخت و آگاهی به دانستیها و آموزه های پژوهشگران پیشمار ، که در فراز از آن سخن بمیان آوردیم و در زیر ژرفا به آن می پردازیم ، دانشی است اجتماعی و

سبب دخالت دادن مذهب اسلامیت در سیاست و نقض قانون اساسی لائیک ترکیه، برکنار گردید.

باسام تیبی می گوید، مهاجرت Migration نیروهای کار از کشورهای اسلامی به اروپا، با خود بنیادگرایی اسلامی را هم به همراه آورد. دوری جویی مهاجرین از جامعه ای که در آن زندگی می کنند و نبود آمیزه دوجانبه فرهنگی، اجتماعی و رفتاری با شهروندان کشور میزبان و به بیانی دیگر تحقق نپذیرفتن پیوندی دوگانه Integration، در شهرها مناطقی را بوجود آوردند به مانند گتوس Ghettos، که تنها مهاجرین در آن زندگی کرده، بگونه ای که بنیادگرایان اسلامی، بدور از شهروندان محلی این کشورها و در محیطی بسته به تبلیغ و نفوذ افکار رادیکال خود پرداختند. در اروپای غربی نزدیک به ۱۵ میلیون مسلمان از کشورهای خاورمیانه، آسیای جنوبی و بخشی از آفریقا به کار اشتغال داشته و زندگی می کنند. آمارگران امور اجتماعی و کارشناسان امور مهاجرت پیش بینی می کنند، که این جمعیت تا سال ۲۰۲۵ سه برابر خواهد شد. این مهاجرین، برپایه داده های فرهنگی، مذهبی و ملی خود با تصویری دیگر از حکومت و جامعه مدنی، از کشورهای میزبان خود انتظار شکیانی و رواداری در مفهوم کلی Tolerans داشته، که از ریشه در تناقض با نظام های مردمسالار غرب بوده و تنش ها و ناآرامی هایی را بوجود می آورد. به عنوان مثال دهها گروه و کانون اسلامی ترک و عرب در آلمان خواستار پذیرش قوانین شریعتی و اسلامی Scharia می باشند. آنتورشلزینگر در کتاب خود زیر عنوان The Disuniting of Amerika در رابطه با مهاجرین آسیایی و آمریکای لاتین، پیش بینی از هم گسیختگی و از هم پاشیدگی با فتاری جامعه آمریکا را کرده و اکنون این پرسش مطرح می گردد، که آیا اروپا هم در جهت یک چنین دگرگونی اجتماعی، یعنی اروپای بدون هویت پیش می رود؟

حضور مهاجرین کار از دنیای اسلام با باورهای بنیادگرایانه مذهبی خود به سبب ناسازگاری آن با تمدن اروپائی، امنیت داخلی این کشورها را آسیب پذیر ساخته است. در سال ۱۹۹۳ چارلز پاسکوا وزیر کشور فرانسه، جنبش بنیادگرا و رادیکال اسلامی Front Islamique du Salut (FIS) را تروریستی و غیر قانونی اعلام کرده و به رهبران آن اخطار کرد که در خاک فرانسه اجازه ندارند پناهگاه افراد و یا گروه های رادیکال زیرزمینی گردند. در این رابطه یک امام ترک که با برقراری مرزهای باز بدون کنترل وارد خاک فرانسه شده و مقیم گردیده بود، در مسجد شهر ناتوا در مصاحبه با روزنامه فیگارو گفت، قانون الله بر فراز قوانین فرانسه قرار دارد و باید از آن اطاعت شود. با این تعریف، ناسازگاری میان دموکراسی و مشروعیت ایدئولوژیک مذهبی آشکار می گردد و دیگر فرمول جامعه فزون فرهنگی و "فرهنگ ها" Multikulturell، نمی تواند این ناسازگاری را از میان بردارد. FIS پس از اینکه در فرانسه قذغن شد، مرکز خود را به آلمان انتقال داد و رهبر آن رباح کبیر با وجود اینکه اجازه فعالیت در خاک آلمان را ندارد، به دور از هرگونه ممانعتی از سوی مقامات امنیتی آلمان، این جنبش را هدایت می کند. آن امام ترک، یعنی حسین کوبوس که قانون الله را برتر از قوانین جوامع مدنی بشمار می آورد، در حقیقت به حاکمیت الله و اقتدارش بر روی زمین باور داشته و آنرا "اونیورسال"، یعنی

سیاسی و دستمایه ای ارزشمند، که از آن در جهت رسیدن به آماج هایی که در پیش داریم، نمی توان چشم پوشی کرد.

بخش نخستین، بنیادگرایی تمامیت خواه مذهبی

Religioese Fundamentalismus

بنیادگرایی تمامیت خواه مذهبی بگونه اسلام سیاسی تعریف می گردد و آماج برپایی نظامی است خدایی بر روی زمین براساس سنت و قوانین فقهی و شرعی. پرفسور باسام تیبی Bassam Tibi (از سوریه با تحصیل در رشته های علوم اجتماعی، فلسفه و تاریخ، از سال ۱۹۷۳ در دانشگاه گوتینگن در رشته روابط بین المللی تدریس می کند و همچنین به عنوان پرفسور میهمان در هاروارد، پرینستون، برکلی و آنکارا تدریس کرده است) در کتاب "بنیادگرایی در اسلام و خطری برای صلح جهان" می نویسد، این مهم است، که میان اسلام که یک مذهب جهانی و برخوردار از تمدن اسلامی است و به باور من با دموکراسی سازگار است، از بنیادگرایی اسلامی اقتدارگرا که یک ایدئولوژی سیاسی و نمادین نونی از توتالیتراسمی است، که نظامات سیاسی جهان آزاد را مورد مخاطره قرار داده است، تفاوت قایل شویم. او می گوید، بیشترین مراکز رهبری گروه های رادیکال اسلامیت در اروپا قرار داشته و نه در کشورهای اسلامی، و تاکنون قربانیان اصلی جنایات هولناک آنان، هزاران هزار مردم مسلمان و بیگناه در الجزایر، مصر، سودان، افغانستان و فلسطین بوده و نه اروپایی ها. عاملین فعال این جنایات و ترور و تخریب درنهان بسر برده و بهنگام پیگرد و خطر دستگیری با فرار به اروپا و تقاضای پناهندگی و برخورداری از قوانین آزاد این کشورها، به درون کانون های اسلامی نفوذ کرده و به تبلیغ ایدئولوژی سیاسی خود برای برپایی حکومت الله بر روی زمین می پردازند. در این راستا می توانیم به صدها کانون و گروه های مذهبی، که از سوی اسلامیت های بنیادگرا و رادیکال عرب و ویژه ترک در آلمان بوجود آمده است، اشاره کنیم. متین کاپلان Matin Kaplan (چهل و هشت ساله ترک) که خود را خلیفه شهر کلن در آلمان می نامد، یکی از اسلامیت های رادیکالی است که هدفش برقراری حکومت و خلافت اسلامی جهانی است و برای پیشبرد مقاصدش، پایورانش را تحریک به آشوب و سرکوب و قتل مخالفین اش می کند. در همین رابطه و به سبب دخالت در قتل یکی از شخصیت های مذهبی بنام، اکنون دوران زندانی چهارساله خود را می گذرانند و وزیر کشور آلمان آقای اتوشیلی (Otto Schilli) در حاشیه تدابیر امنیتی جدید آلمان بیان داشت، که از جمله متین کاپلان را پس آزادی از زندان، تسلیم دولت ترکیه خواهد کرد، با این تأمین که خطر جانی برایش بوجود نیاید. "میلی گوروش" یک جمعیت اسلامی ترک با بیست و هفت هزار عضو در آلمان و در اختیار داشتن اعتبارات مالی صدها میلیونی، مهمترین آماج و رسالت مذهبی خود را در اسلامیزه کردن جامعه اروپا بشمار آورده و برای رسیدن به این مقصود، سالیانه با سرمایه ای به میزان ۴۵۰ میلیون مارک در سراسر اروپا، بگونه فزاینده مساجد نو می سازند. رهبر این جمعیت باصطلاح تعاون مذهبی آقای اربکان فرزند نخست وزیر پیشین ترکیه است، که در انتخابات آغازین دهه ۱۹۹۰ با پشتیبانی دلارهای عربستان سعودی و کویت و همچنین ملایان در ایران پیروز شده بود، و پس از یکسال زمامداری به

جهانی و قابل اجرا دانسته و قطعیت و مشروعیت اش را تنها محدود به کشورهای اسلامی نمی کند. بر پایه آنچه که در فراز آوردیم، روشن گردید، که بنیادگرایی تمامیت خواه اسلامی ناشکیبا و مخالف هرگونه نزدیکی و آمیزه همساز و سازگار فرهنگی و تمدن ها بوده و سرسازش با دموکراسی را ندارد.

بنیادگرایی مذهبی به عنوان یک نظام حاکم بر جهان

بنیادگرایی مذهبی، تنها یک پدیده محدود به جهان اسلام نبوده، بلکه در گوشه و کنار جهان همسازهای دیگری هم دارد. از جمله بنیادگرایان هندویی حزب Bharatiya Janateya Party (BJP) که تصوری ویژه از نظام حکومتی داشته، بدون اینکه بخواهند به آن عمومیت بدهند. اما بنیادگرایان اسلامی نه تنها حاکمیت الله را به گونه یک آلترناتیو در هم آوردی با دموکراسی دانسته، بلکه مدعی اقتدار آن بر جهان می باشند. ابوال علاء مادودی پاکستانی حاکمیت الله را که نه در قرآن و نه بوسیله پیامبرش از آن نامی آورده شده است، در نوشتاری زیر عنوان اسلام و تمدن مدرن می نویسد: "من بشما مسلمانان صریح می گویم، که حاکمیت سکولار و دموکراسی از ریشه در تعارض با مذهب و اعتقادات شما قرار دارد، و در هیچ موردی نمی توانند با هم تفاهم داشته باشند. هرکجا که سیستم های دموکراسی و سکولار وجود دارد، آنجا اسلام وجود ندارد، و آنجا که اسلام وجود دارد، آن سیستم اجازه ندارد، وجود داشته باشد." مادودی این باور خود را، تنها محدود به جهان اسلام نکرده، بلکه آنرا برای تمام جهان، از جمله اروپا که مهاجرین اسلامی برای کار زندگی می کنند، گسترش می دهد. بنیادگرایی اسلامی برخلاف جنبش های سیاسی و استقلال طلبانه ضد استعماری، که به مبارزه با سلطه غرب محدود می شد، ستیزی همه جانبه نه تنها بر ضد نظامات حاکم و دموکراتیک غرب، بلکه بر علیه تمامی سیستم های ارزشی و قراردادهای اجتماعی آن است. هدف کنفرانس حقوق بشر سازمان ملل متحد در وین در سال ۱۹۹۳، رسیدن به هم رایی Konsens و پذیرش ارزش های جامعه مدنی و حقوق بشر بود، اما بجای آن، کنفرانس تبدیل شد به ستیز میان تمدنها و توجیه چندگانه حقوق بشر از سوی نمایندگان کشورهاییکه حقوق بشر و حرمت انسانی را زیر پا گذاشته و تنها قوانین شرعی و قرآنی را برسمیت می شناختند.

حاکمیت الله و یا توتالیترسیم مذهبی

در تحلیل و بررسی تمدنهای در آغاز هزاره سوم و در رابطه با اسلام و نظامات ویژه آن، سخن از دو جریان اصلی سنی و شیعه در میان است. برای سنی ها خلافت نمادین نظام حاکم است و آنها در جهان اسلام افزون بر هشتاد درصدند. بنیادگرایان تمامیت خواه اسلامی باور به خلافت نداشته، تنها حاکمیت الله و اجرای دستورات و قوانین الهی تفسیری از سوی خود را برسمیت می شناسند. این حاکمیت الله چگونه است؟

پدران فکری بنیادگرایان اسلامی مانند مادودی و قطب و پیشنوازان رادیکال امروزی اسلام سیاسی، بر این باورند، که اسلام تنها یک باور مذهبی نبوده، بلکه پوششی است آراسته برای تمامی نظامات زندگی و از جمله سیاست. برپایه این تعریف، مذهب و سیاست هردو یگانه اند و یکپارچه و میانشان جدایی

وجود ندارد. اما یک چنین مقوله ای را نه در قرآن می توان یافت و نه در نوشتارهای کلاسیک اسلامی. اسلامیت های بنیادگر می گویند، مبلغین اندیشه سکولار، همانا جنگ افروزان صلیبی و استعمارگرانی هستند، که امروز با ویروس جدایی دین از سیاست بدنیای اسلام راه یافته اند و در آن نفوذ کرده اند. آنها بر این باورند، که باید دنیای اسلام را از این ویروس و غرب زدگی و مهاجمین صلیبی آزاد نمود و دین و دولت Din Wa Daula یعنی حاکمیت الله را بر روی زمین برپا ساخت. روح الله خمینی در همان هفته های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی، آن هنگام که سخن از نام جمهوری به میان آمد و بودن یا نبودن پسوند اسلامی آن با تأکید و تشدید و صراحت زبان بر، گفت: دین عین سیاست است و جمهوری اش تنها یک نام دارد و آنهم جمهوری اسلامی است و پذیرش قوانین الهی لایتغیر آن و اجرایش زیر نظر ولایت فقیه. سید قطب نظریه پرداز مصری، در نوشتاری مردم را دعوت به قیام بر ضد نظامات مردمسالار، که آنها را "تعطیل حکومت الله" بشمار می آورد، می کند.

علی بن هادی، یکی از رهبران بنیادگرایی اسلامی FIS در الجزایر دموکراسی را "کفر" می نامد Al Demokrafiya Kufr. ال مادودی و قطب همچنین دیگر سردمداران اسلام بنیادگرا در نوشتارهای خود که بمانند مانیفست های کمونیستی در اختیار پایوران خود می گذاشتند، بنیادگرایی تمامیت خواه اسلامی را al Schumuliyya نامیده که مفهومی جز توتالیتر نداشته، با این تعبیر که بر تمامی شمولات زندگی حاکم است و آنها را زیر پوشش خود می برد. به بیانی دیگر ما سخن از یک ایدئولوژی سیاسی، یعنی اسلام سیاسی به میان می آوریم، که آماجی جز برقراری و یا برپائی "حاکمیت الله" که یک نظام توتالیتر است، ندارد. بنابراین با آنچه که در فراز آوردیم، روشن گردید، که بنیادگرایی اسلامی دراصل یک مقوله سیاسی است، که حاکمیت الله تنها بگونه یک وسیله برای رسیدن به اقتدار سیاسی، هسته مرکزی آنرا تشکیل می دهد و نه مسایل مذهبی. و این بنیادگرایی آراسته است تنها به سمبولهای ظاهری مذهبی و نه روحانیت در آرایش مهر و پاکیزگی و پرهیزکاری. باسام تیبی می گوید: من برخلاف برخی از نظریه پردازان اسلامی که بنیادگرایی تمامیت خواه را یک رنسانس مذهبی بشمار می آورند، بر اساس پژوهش های گسترده ای که در کشورهای اسلامی انجام داده ام، بر این باورم که بنیادگرایی یک ایدئولوژی سیاسی و توتالیتر است و نه یک جریان مذهبی، که مسلم ال عربی صوفی آنرا، یعنی اسلام را "MAHBBA"، مهر خدا شناخته است. بنیادگرایان اسلامی در ستیز با غرب و نظامات آن با این تصور زندگی می کنند که سرانجام نظام جهانی را به دوره آغازین اسلام شنت گرا بازگردانده و حاکمیت الله را بر روی زمین برپا خواهند کرد. این باور ساده لوحانه که غرب باید در چارچوب یک جامعه فرافرنگی و پیامدهای آن قوانین همه شمولی را که رنگ و بوی مذهبی و آنهم بنیادگرایانه دارد، در قانون اساسی بگنجانند تا توتالیتران در جامعه برقرار گردد، فرایندهای نامیمونی را به همراه خواهد داشت. در سال ۱۹۹۴ پیشنهادی از سوی یکی از کارشناسان قانون اساسی مطرح گردید، که به قانون اساسی موجود بند "بیست ب" اضافه گردد با این مضمون که هویت ملی و فرهنگ و زبان اقلیت ها برسمیت شناخته گردد. اگر این پیشنهاد

پذیرفته می‌شود، در دراز مدت یعنی برطبق آمارگیری‌هایی که انجام پذیرفته (یعنی تا سال ۲۰۲۵ که تعداد مسلمانان در اروپا به مرز ۴۰ میلیون خواهد رسید) زمینه بروز جنگ های داخلی بمانند آنچه که در یوگسلاوی انجام گرفت و بوسنی ها و کوسووها به جان یکدیگر افتادند، در اروپا فراهم می‌گردید. زیرا که بنیادگرایان اسلامیت با نفوذ در میان کانون های اسلامی و در مساجد و با تنش آفرینی، گام های آغازین را در راستای اسلامیزه کردن جامعه اروپا و با آماج نهایی رسیدن به حکومت الله بر روی زمین، برمی‌داشتند. براین پایه در اروپا نباید اجازه داد، که یک جامعه فرافرهنگی و مذهبی، آنگونه که بنیادگرایان اسلامی برای رسیدن به اقتدار سیاسی و حکومت در سردارند، بوجود آید. هرگونه دگرگونی فرافرهنگی و مذهبی باید در چارچوب نظام سکولار و لائیک موجود انجام پذیرد و نه براساس تمایلات و خواسته های بنیادگرایی که مذهب را به گونه یک ایدئولوژی برای رسیدن به اقتدار سیاسی، وسیله قرار داده اند.

منابع:

- 1 - BASSAM TIBI , Fundamentalismus im Islam . Primus Verlag Juli 1980
- 2 - Michael Pohly . Khalid Duran
Osma bin Laden . Ullstein Verlag Oktober 2001
- 3 - نادر انتخابی - اسلام سیاسی - نگاه نو ۳۹ شماره ۴ دوره جدید اردیبهشت ۸۰
- 4 - Stern . Riisiko Fanatismus Nr. 40 / 27 09 / 2001
- 5 - Der Tagesspiegel . Berlin . 02 NOV. 2001
Abschiebung / von allen erweünscht Politik .
Seite s / Metin Kaplan soll nach seiner Haft
Deutschland verlassen .

ایران و نخستین انقلاب بنیادگرای اسلامی در جهان اسلام و تشدید بحران در خاورمیانه

دکتر حسن کیانزاد



احساسات مذهبی مردم و حکم جهاد و آمادگی آنان برای شهادت در راه اسلام ، سدی مقاوم برابر تهاجمات نظامی عثمانی بوجود آوردند . از آن هنگام نفوذ مذهب بگونه يك ایدئولوژی سیاسی و نهادی قدرتمند در جامعه ایران آغاز گردید . با دگرگونی ساختارهای جامعه سنتی به سبب تحولات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی برخوردار از اثرات انقلاب صنعتی و کاپیتالیسم اروپایی و تمدن غرب ، جامعه مذهبی ایران و روحانیت قدرتمند آن با دو واکنش دیالکتیکی روبرو گردید :

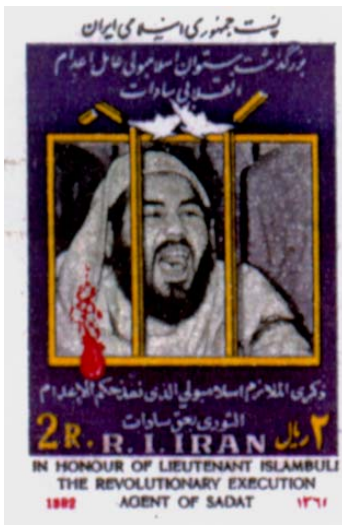
الف - بگونه همگرا و یا همراي (Konkengens) که در دوران حکومت قاجاریه (۱۹۲۱ - ۸۷۶) بگونه رفرم در سیستم مالیاتی و ساختارهای اداری و نظامی کشور دگرگونیهای را بوجود آورد ، که سرانجام با آشنائی و شناخت بیشتر رجال و روشنفکران ایران از جامعه اروپا و شیوه های حکومتی مردمسالار ، جنبش مشروطه خواهی در ایران سامان گرفت و با پیروزی انقلاب مشروطیت و تدوین قانون اساسی (۱۹۱۱ - ۱۹۵۶) و تشکیل مجلس شورای ملی پایان گرفت . شکی نیست که در این پیروزی ، روحانیت اصلاح طلب سهم بزرگی را بسزا در همراهی و رهبری مبارزات مردم برضد استبداد مطلقه شاهان قاجار دارا بود . بهمین سبب و بر پایه گستره این نفوذ بود که قانون اساسی مشروطه ایران از تئوریت و ویژه مذهب شیعه اثنی عشری برخوردار گردید و پایگاه روحانیت را در جامعه سنت گرای ایران استوارتر از پیش نمود .

ب - روند نوزایش ساختارهای اجتماعی ، که در فراز از آنها سخن بمیان آوردیم ، در پهنه اثرگذاری آن بر فرهنگ سنتی - مذهبی جامعه با واکنشی ایستا و ناهمگرا (Dikengens) روبرو گردید . در این راستا بخشی از روحانیت به عنوان مبلغ دین و پاسدار سنت های مذهبی به همراه “ بازار ” که کنترل امور اقتصادی کشور را در دست داشت و منافع خود را با نفوذ فزاینده اقتصاد کاپیتالیستی بیگانه درخطر می دید ، هم آهنگ و همدستان شده ، نخست جنبشی ملی - مذهبی را سامان دادند ، که سرانجام با سیر دگرگونیهای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی و بویژه در رابطه با نهضت ملی شدن نفت در ایران و خلع ید از شرکت نفت انگلیس در اسفند ماه ۱۳۲۹ ، رویدادهایی را سبب سازگردیدند ، که فرجام اش در بهمن ماه ۵۷ با انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پادشاهی و تاسیس جمهوری اسلامی ، نقطه عطفی را در تاریخ میهن ما و سرنوشت ملت ایران رقم زد . کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی مصدق روند دموکراتیزه شدن جامعه ایران بار دیگر چونان دوران دیکتاتوری ۲۰ ساله رضا شاهي ، که همراه با اصلاحات گسترده و شگوفائی در تمام شئون اداری ، آموزشی و فرهنگی ، نظامی و صنعتی بود ، از نظر سیاسی متوقف گردید . انقلاب سفید شاه و مردم ، از جمله تقسیم اراضی و دیگر قوانین رفرم اجتماعی ، بویژه تساوی حقوق زن و مرد ، حق گزینش و برگزیده شدن آنان در تمام شئون اجتماعی ، ایجاد سازمان های تعاون اجتماعی ، متعصبین و مرتجعین مذهبی را که برخوردار از حمایت سرمایه داران “ بازار ” و صاحبان اراضی بودند با هم متحد کرده و تظاهرات و ناآرامیهای گسترده ای را بویژه در شهر مذهبی قم بوجود آوردند ، که سرانجام در پانزدهم خرداد ماه ۱۳۴۲ با سرکوب آن از سوی نیروهای نظامی پایان گرفت و روح الله خمینی که آن جنبش را رهبری کرده بود ، نخست زندانی گردید و سپس با سعایت و مباشرت روحانیت پرهیزکار و مصلح و غیر رادیکال ، از جمله آیت الله شریعتمداری آزاد گردیده و به خارج تبعید گردید . همین تبعید او را به گونه رهبر بلامنازع جنبش نوین بنیادگرای مذهبی سیاسی در فراز قرار داد . خمینی با تدوین تئوریک ولایت فقیه و حکومت اسلامی بر اصل جدایی دین از دولت و سیاست و نبود رهبری یگانه شیعیان پس از امام غائب ، خط بطلان کشیده ، ولایت فقیه را تا ظهور امام

با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷ در ایران ، برای نخستین بار رسانه های گروهی و افکار عمومی در جهان مقوله ای را بنام بنیادگرایی اسلامی بگونه يك ایدئولوژی مذهبی - سیاسی دریافتند . هرچند که نخستین سازمان سیاسی - مذهبی در اسلام قرن بیستم در سال ۱۹۲۸ بوسیله حسن البناء بنام اخوان المسلمین در مصر تشکیل گردیده و از “ جهاد ” تعریفی نوین و بنیادگرا ارائه داده بود . اما چون این جنبش بنیادگرا و سنی اسلامی از زمان خود بجلو بود ، نتوانست صاحب قدرت گردد . بنابر این نخستین انقلاب شیعه گرای اسلامی به رهبری روح الله خمینی در فوریه ۱۹۷۹ در جهان اسلام با پیروزی به نتیجه رسید . شیعیان که تنها ده درصد مسلمانان جهان را تشکیل می دهند ، پس از دو شاخه شدن اسلام به سنی و شیعه در سال ۶۶۱ میلادی در صدر اسلام همواره از سوی خلفای سنی و مسلمانان عرب سنی به عنوان “ زندقیان ” زیر فشار و ظلم و ستم قرار گرفته و همانگونه که می دانیم در واقعه کربلا شمر و یزید حکومتگران آن دوران دست به خون جانشینان پیغمبر و حضرت علی ، یعنی امام حسین و بیت او آوردند . خلفای عثمانی صدها سال پس از عاشورای حسینی ، همچنان باگرفتن فتوا از علمای سنی به کشتار شیعیان دست یازیدند . این اختلاف و شکاف در میان مسلمانان در ۶۳۷ میلادی پس از رحلت پیغمبر بر سر جانشینان او بوجود آمد . سنیان به ترتیب ابوبکر ، عمر ، عثمان و علی را جانشین حضرت محمد بشمار آورده و شیعیان حضرت علی داماد و پسر عمه او را جانشین به حق اش دانسته اند . پس از واقعه کربلا ، دیگر امامان برای از میان بردن تنش های مذهبی و هم باین جهت که قدرت رویارویی با خلفای مقتدر سنی را نداشتند سیاست را وداع گفته و رو بسوی هدایت باورمندان خود در لباس روحانیت آوردند ، و بگونه ای جدایی دین از سیاست و حکومت را تمرین نمودند . با ناپدید شدن امام دوازدهم (حضرت مهدی غائب) در سال ۸۷۴ - ۸۷۳ میلادی ، دیگر جانشینی که بتواند و یا بخواهد مدعی رهبری شیعیان جهان گردد ، وجود نداشت .

در سده های واپسین و بویژه با تشکیل سلسله صفویه بوسیله شیخ صفی الدین اردبیلی ، دورانی از شگوفائی و قدرت یابی و نفوذ روحانیت شیعه گرا آغاز گردید ، بگونه ایکه شاهان صفوی برای مقابله و پیروزی بر دشمن عثمانی ، با کمک علمای مذهبی به تنش های مذهبی شیعه و سنی دامن زده و دخالت مذهب را برای کسب قدرت سیاسی و ثبات حکومت بکار گرفتند و با تحریک

را داشته ، که سه برابر ۷۵ میلیون دلاری است که بر پایه اسناد دادگاه ، جمهوری اسلامی در اختیار تروریستها می گذارد .



گوید ، شکی وجود ندارد که خمینی شیعه را به یک مذهب بنیادگرای سیاسی ، که مدعی یک انقلاب جهانی است تبدیل نمود .

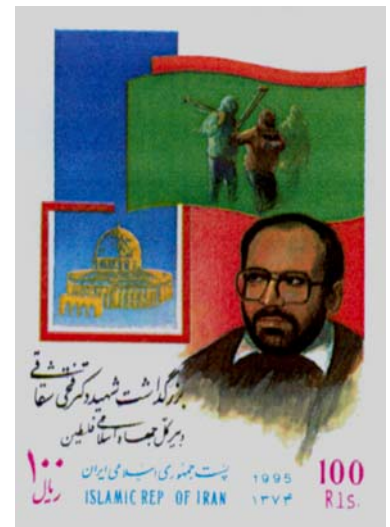
ایران ملایان و بنیادگرایی اسلامی

در آغاز باید گفته شود ، که بنیادگرایی شیعه ایرانی ، با بنیادگرایی گروه‌های مذهبی اسلامیست تروریستی تقاوتی نداشته ، هر دو آماج‌هایی همگون را دنبال می‌کنند . سیاسی کردن مذهب ، که هدف برپایی نظامات نوین حکومتی ، استوار بر مشروعیت مذهبی است ، بگونه یک ایدئولوژی تعریف می‌گردد . خمینی با انقلاب اسلامی در ایران و فرایندهای استبدادی و ناسازگاریش با شیوه‌های حکومتی جامعه‌های باز و آزاد و مدنی ، برای نخستین بار مقوله بنیادگرایی را ، که برخاسته از آن انقلاب خونین بود ، به جهانیان شناسانید . در گفت و شنود با اسلامیست‌ها ، آنها نه تنها خود را سخنگویان و مفسرین و باورمندان راستین اسلام بشمار می‌آوردند ، بلکه از آنچه که بگونه گُش‌های بنیادگرایانه تروریستی در جهان اسلام ، انجام می‌پذیرد ، خود را میرا دانسته و آنرا تبلیغاتی دشمنانه بر ضد اسلام می‌نامند . در حالیکه اسلام قتل و جنایت را گناه و باطل دانسته و مومنین را به پرهیزکاری و رحمت و بخشایش (Rahma) دعوت می‌کند . اما اسلامیست‌های بنیادگرا بنام دین در برخورد با دگراندیش و ناهمگرایان خود ، از ابزار سرکوب و خشونت کمک گرفته و دست بخون آنان می‌آیند . آنها در ظاهر خود را آماده برای تبادل اندیشه و گفت و شنود انتقادی و برخورد از شکیبایی (Toleranz) اعلام کرده ولی در عمل و در نهان ناشکیبایی سودایی دیگر در سر دارند و در فکر فریب هم‌آوردانی که دشمن خود می‌دانند . از آن جمله است بی‌نتیجه ماندن گفت و شنود و انتقاد غرب با حکومتگران ایران که در سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ از آن پس سخن به میان آورده شد .

اما باید گفته شود که پدیده بنیادگرایی اسلامی دراز هنگام تر از انقلاب خمینی است . نقطه عطف و آغاز آن ، شکست اعراب در جنگ شش روزه در جون ۱۹۶۷ از اسرائیل بود . فرآیند این جنگ در پروسه شکل‌گیری بنیادگرایی رادیکال اسلامی از بذل توجه غرب بدور ماند . آل قراداوی سنی Al - Qaradawi پس از شکست اعراب در جنگ شش روزه ، برای جبران این شکست و سرخوردگی اعراب ، سخن از تئوری islam farida wa darusa بعنوان یک راه حل اسلامی ، که برخورد از یک وظیفه و نیاز زمان است ، بمیان آورده ، لیبرالیسم ، سوسیالیسم و ناسیونالیسم را به عنوان راه حل‌های وارداتی مردود دانسته و اسلام بنیادگرای سیاسی را راه حل اساسی برای امت اسلامی (Umma - Modell بشمار می‌آورد . آل قراداوی ، راه حل اسلامی ، را بگونه یک

زمان جانشین به حق پیغمبر و امامان دانسته ، که از سوی خداوند بر بندگان حکومت کنند .

بر این پایه خمینی تمامین ساختارها و نهادهای حکومتی موجود را که از دایره نفوذ و حفاظ مذهب در غیاب امام ، بیرون بودند باطل و نامشروع دانسته و سرنگونی آنها را در دستور کار خود قرار داد و مردم را ترغیب به قیام بر ضد رژیم حاکم نمود . در راستای شکل‌گیری اسلام بگونه یک ایدئولوژی سیاسی و انقلابی بسیاری از جریانهای مذهبی ، و همگام و هم‌آهنگ خمینی گردیدند . از جمله آقای مهدی بازرگان دبیرکل نهضت آزادی ، روشنفکرانی چون علی شریعتی ، مجاهدین خلق و علمای رادیکال مذهبی . پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، خمینی مدعی رهبری امت اسلامی شده و انقلاب ایران را به گونه الگویی برای جهان اسلام بشمار آورد . برای اروپائیان ، که در سده‌های گذشته ، مذهب در رابطه با سیاست و حکومت سکولار تعریف گردیده و دیگر نقش تعیین‌کننده در حیات سیاسی آنان ندارد ، نا آشنا و بیگانه به مقوله بنیادگرایی اسلامی و رابطه مذهب با سیاست در دنیای اسلام ، در آن هنگامه شور و شوق پیروزی انقلاب ، از اهمیت تاریخی انقلاب ایران در مقایسه با انقلاب کبیر فرانسه ، سخن میان آوردند . از جمله آقای نوربرت گانزل (Nobert Gansel) نماینده سوسیال دموکرات پارلمان آلمان و پژوهشگر سرشناس انقلاب شناس خانم تدا اسکوسپول (Theda Skocpol) ، که انقلاب اسلامی در ایران را بگونه یکی از انقلاب‌های بزرگ جهانی بشمار آورد .



بمیان آوردند . از جمله آقای نوربرت گانزل (Nobert Gansel) نماینده سوسیال دموکرات پارلمان آلمان و پژوهشگر سرشناس انقلاب شناس خانم تدا اسکوسپول (Theda Skocpol) ، که انقلاب اسلامی در ایران را بگونه یکی از انقلاب‌های بزرگ جهانی بشمار آورد .

بسام تیبی (Bassam Tibi) می‌نویسد ، پس از تبعید خمینی به خارج ، که در آن هنگام از شهرت گسترده‌ای برخوردار نبود ، بهنگام بازگشت در اول فوریه ۱۹۷۹ بواسطه سخنرانیهای مذهبی - سیاسی و پخش نوارهای صوتی او ، که مردم را به قیام بر ضد رژیم حاکم فراخوانده بود ، نزدیک به یک میلیون نفر به پیشواش رفته و از او به مانند امام دوازدهم غائب استقبال کردند . خمینی از همان نخستین ساعت ورودش به ایران ، قدرت مطلقه را بدست گرفته و انقلاب اسلامی را که فرآیندش پیوند مذهب و سیاست درنماد ایدئولوژی بنیادگرای اسلامی بود بعنوان نخستین " حکومت الله " بر روی زمین در ایران بنیاد گذارد . با این آماج که از این پایگاه ، انقلاب اسلامی پیروز در دارالسلام ایران را Dar al - Islam (خانه اسلام) - به دیگرخانه‌های اسلام (کشورهای اسلامی) صادر کند - با قدرت رسیدن خمینی - بنیادگرایی اسلامی شیعه برهبری او ، بگونه یک ایدئولوژی ، یعنی خمینیسم (Khomeinism) در پهنه سیاست جهانی قرار گرفت . بیست سال پس از گذشت از آن انقلاب در ماه مارچ ۱۹۹۸ یک دادگاه در شهر واشنگتن ، حکومت جمهوری اسلامی بنیان گزارده شده از سوی خمینی را محکوم به پرداخت ۲۴۷/۵ میلیون دلار خسارت به خانواده یک دختر دانشجوی ۲۰ ساله آمریکایی (Alisa Flatow) که در اسرائیل تحصیل می‌کرد و در سال ۱۹۹۵ بوسیله تروریستهای بنیادگرای جهاد اسلامی در فلسطین ، به قتل رسیده بود ، نمود رویس لامبرت Royce Lamberth رئیس دادگاه با تکیه بر مدارک و اسناد گردآوری شده در رأی شصت صفحه‌ای خود ثابت کرد ، که جمهوری اسلامی گروه‌های تروریستی را از نظر مالی سالانه با ۷۵ میلیون دلار حمایت کرده ، و از این بودجه ، جهاد اسلامی در فلسطین ۲ میلیون دلار دریافت می‌کند . این رای دادگاه یعنی پرداخت خسارت مالی در قوانین قضائی آمریکا ، حکم مجازات punitive danger

دکترین در برابر امت اسلامی گذارده و می گوید ، برای بدست گرفتن قدرت باید این راه حل را جانشین الگوهای وارداتی غرب و سکولار کرده ، و به باورمندان و پایوران نظام هائیکه برای آن دکترین های وارداتی بنیان گرفته و استوار گردیده اند ، اعلام جنگ داد و آنها را از میان برداشت . (در این رابطه بویژه اشاره به مصر و الجزایر است) .

تئوری حکومت اسلامی خمینی ده سال دیرتر از “ راه حل اسلامی ” سیدقطب ها و آل قراادوی ها مطرح گردیده بود و توانست انقلاب اسلامی را در سال ۱۹۷۹ پیروز کند . در حالیکه آن راه حل اسلامی نتوانسته بود در عمل بر جهان اسلام و غرب اثری پایدار بگذارد . این تنها روح الله خمینی بود ، که با انقلاب اسلامی در ایران جهان را به جنبش بنیادگرای مذهبی - سیاسی و رادیکال شیعه خود متوجه ساخت و متأسفانه نه بگونه تبلیغی مثبت و سازنده برای اسلام ، بلکه ایجاد ترس و وحشت از اسلام .



تصاویری منفی و دشمن گرایانه از اسلام وجود داشته است ، اما بنیادگرایان اسلامی از آن جمله ملایان و خمینی یعنی بنیانگزاران “حکومت الله” بر روی زمین در ایران ، آن باورهای کلیشه ای و نادرست را با شیوه ها و رفتاری و کنش های خشونت آمیز و تنش آفرین خود ، بنیادین کردند . بیلان سیاه بیست و سه ساله حکومت فقهاتی ملایان در ایران و دکترینی که قرار بود به دیگر کشورهای اسلامی راه یابد و در آنها نفوذ کند و نظامات حاکم و قوت را از اریکه قدرت بزیر کشد ، نه تنها نتوانست تصویر مثبت و شایسته ای را از اسلام به جهان ارائه دهد . بلکه الگویی هم برای دیگر کشورهای اسلامی نگردید .

منابع :

Der Islam und die Iranische Revolution vom 1979 / Aus Politik und Zeitgeschichte B19 . 99 (Mehdi Parviz Amineh)